

فردوسی در دانشگاه فردوسی

محمد جعفر یاحقی
دانشگاه فردوسی مشهد

آن روز که در مهرماه ۱۳۱۳ گروه کثیری از ایران شناسان برجسته عالم پس از شرکت در بزرگترین و باشکوه ترین کنگره فردوسی شناسی، که به "هزاره فردوسی" نامبردار شده است، به زیارت آرامگاه شاهنامه گوی شگرف توس شتافتند، هنوز پانزده سال مانده بود تا سنگ بنای دانشگاه مشهد با تبدیل آموزشگاه عالی پرستاری به دانشکده پزشکی در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، گذاشته شود (دفتر مطالعات آموزشی و هماهنگی تحقیقاتی، ۱۳۵۷، ص ۳). بنا بر این دانشگاه مشهد نمی توانست طبعاً "میزبان این گروه بی نظیر در عالم شاهنامه شناسی باشد.

تأسیس دانشکده ادبیات با راه اندازی رشته زبان و ادبیات فارسی، بلافاصله پس از دانشکده پزشکی در مشهد به سال ۱۳۳۴، که به صدور مجوز وزارت فرهنگ وقت برای تأسیس و استقلال دانشگاه مشهد منجر شد، نشان از این بود که در خراسان بی درنگ پس از علم الابدان پرداختن به علم الادب از ضرورت بیشتری برخوردار است. من تردیدی ندارم که وجود آرامگاه فردوسی و نام و آوازه توس باستانی، به ویژه پس از کنگره شکوهمند هزاره فردوسی و عطف توجه جهان به این نقطه ادب خیز، در اولویت دادن به تأسیس دانشکده ادبیات در خراسان بی تأثیر نبوده است. چنان که کنگره عظیم هزاره فردوسی نیز سرنوشت زبان و ادب فارسی را تنها نه در ایران که در مقیاس جهان به گونه ای دیگر مطرح کرد و اقدامات تعیین کننده ای از قبیل تشکیل فرهنگستان و عطف توجه به تهیه و تعمیم واژه‌ها و اصطلاحات فارسی به جای عربی و نیز تغییر نام رسمی کشور از پرسیا به ایران (غروی، ۱۳۵۵، ص ۸۴) از پی آمدهای مهم و سرنوشت ساز تأثیر شگرف فردوسی می توانست به شمار آید. من چنین می پندارم که تنها نه در خراسان، که اساساً در هر کجای ایران سخن از ایران کهن و زبان فارسی به میان آید، بی تأمل نام فردوسی به ضمیر ایرانی و غیر ایرانی خطور می کند. بنابراین پرداختن به زبان و ادب فارسی در خراسان و تأسیس سومین دانشکده ادبیات کشور (پس از تهران و تبریز) در این خطه می تواند پرتوی از نام و آوازه فردوسی و شاهنامه تلقی گردد.

نخستین پایان نامه ای که در رشته زبان و ادبیات فارسی در این دانشکده اختصاصاً "در مورد فردوسی و شاهنامه سامان یافت، تا آن جا که من می دانم، به سال ۱۳۳۶ باز می گردد. این پایان نامه قاعدتاً "می بایست یکی از نخستین پایان نامه هایی باشد که در این دانشکده به اتمام رسیده است. پس از آن طبق پژوهشی که انجام شده است (مرضیه صدر بزاز، ۱۳۶۶) تا سال ۱۳۶۵ در این دانشکده در سه مقطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری ۴۳ پایان نامه به طور مستقیم در مورد فردوسی و شاهنامه و دهها پایان نامه دیگر به صورت غیر مستقیم مربوط به حوزه های شاهنامه پژوهی، اساطیر و فرهنگ ایران باستان فراهم شده است.

مجله دانشکده ادبیات مشهد در سال ۱۳۴۴ بنیان گذاری شد. نخستین مقاله ای که در این مجله در مورد فردوسی به چاپ رسید مقاله شادروان دکتر احمد علی رجایی رئیس وقت دانشکده بود با عنوان "شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است" که اندکی دیر اما سرانجام در پیشانی شماره سوم سال دوم این فصلنامه (زمستان ۱۳۴۶) زیور چاپ یافت. این مقاله، که به مثابه مانیفست آزادی فردوسی بود، نوع ارتباط فردوسی و محمود غزنوی را، که در آن سالها به تبعیت از مقدمه قدیم شاهنامه و تکرار آن در تذکره ها بر سر زبانها بود، در هم ریخت. موضوع مقاله چنان مورد توجه شاهنامه شناسان قرار گرفت که در سال ۱۳۴۹ در پیشانی مجموعه یادنامه فردوسی (ص ۱ تا ۴۱) و بلافاصله سال بعد در مجموعه سخنرانیهای نخستین دوره جلسات سخنرانی و بحث در باره شاهنامه، (وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰ ص ۹۶ تا ۱۲۵) برای بار سوم چاپ شد (غروی، همان ص ۹۶)، چنان که سالها بعد و در آستانه برگزاری مراسم یکهزارمین سال سرایش شاهنامه نیز بار دیگر در کنار چند مقاله برگزیده دیگر برای بار چهارم به چاپ رسید (امامی نائینی، ۱۳۶۸، ص ۹۵). رجایی در سه جشن طوس در سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ هم در مشهد شرکت داشت و دو مقاله مهم و بنیادین دیگر او در باب شاهنامه یعنی "سخن فردوسی در باره فلسفه اولی پیش از کانت" و "معنی کویال در شاهنامه

فردوسی "به ترتیب در شاهنامه فردوسی، حماسه جهانی، مجموعه سخنرانیهای دومین جشن طوس (سروش، ۲۵۳۵، ص ۱۵ تا ۳۲) و شاهنامه فردوسی و شکوه پهلوانی، مجموعه سخنرانیهای سومین جشن طوس، (گردآوری مهدی مداینی، سروش ۱۳۵۷/۲۵۳۷، ص ۹۵ تا ۱۱۴) به چاپ رسید. خروش صدای حماسی رجایی، که بر سر یک مسأله علمی با شادروان محیط طباطبایی به مشاجره برخاسته بود، هنوز در گوش کسانی که در "نخستین جشن طوس" در تیرماه ۱۳۵۳ در تالار فردوسی دانشکده ادبیات مشهد حضور داشتند، طنین انداز است.

رجایی، شاهنامه را با اشتیاق و اعتقاد درس می‌داد، و مهر فردوسی و عشق به شاهنامه را در دل دانشجویانش از همان سالهای اول استوار می‌کرد. این مهر اول در دل خود او استوار بود، چرا که نیاکان او اصلاً از دهقانان پاژ (زادگاه فردوسی) و در آن آبادی مثل خود فردوسی از درآمد املاک خود از اقران و امثال بی نیاز بودند. پدر بزرگش به اسارت ترکمانان در می‌آید و به بخارا برده می‌شود، اما بعدها دو پسر او، که پدر و عموی رجایی باشند، به مشهد باز می‌گردند و دختر و پسر آنان با هم ازدواج می‌کنند که احمد علی فرزند مشترک آنان است (رجایی، ۱۳۷۵، ص ۴). مدتها پدر و مادر رجایی هم در آرامگاه فردوسی خدمت می‌کنند و خود او هم بناگزریر با مهر فردوسی پرورش می‌یابد، پس عجب نیست که سخن او در باب فردوسی و شاهنامه از جان برآمده و لاجرم دلنشین باشد.

رجایی در سال ۱۳۴۷ از دانشگاه مشهد باز نشسته شد و چندی بعد در تهران برای تدریس شاهنامه در مدرسه عالی ادبیات دعوت شد که برخی از جلسات درس او در سالهای پیش از انقلاب از "برنامه ایران زمین" تلویزیون ملی و رادیو ایران پخش گردید و طنین صدای گرم و حماسی او، به ویژه زمانی که داستان رستم و سهراب را تحلیل می‌کرد، هنوز از گوش شنوندگان علاقه مند آن نسل بیرون نرفته است. او حتی زمانی که در برابر غول سرطان از پای در آمده بود و به بستر بیماری می‌رفت، جانشین خودش را برای تدریس شاهنامه معین کرد و به استقبال مرگ شتافت (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۹، ص ۷).

در یکصد و چند شماره مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی از زمستان ۱۳۴۶ که نخستین مقاله مربوط به فردوسی در این مجله به چاپ رسید، تا کنون بر روی هم ۲۹ مقاله از ۲۵ نویسنده چاپ شده است که از آن میان ۱۳ مقاله نوشته استادان و دو مقاله از آن دانشجویان دکتری این دانشکده بوده است. از ۱۳ مقاله استادان ۳ مقاله از دکتر یوسفی ۲ مقاله از گیتی فلاح رستگار ۲ مقاله از محمد جعفر یاحقی واز آقایان رجایی، متینی، زرین کوب، راشد محصل، رزمجو و فاطمی هر کدام یک مقاله چاپ شده است.

روز دهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ که آرامگاه فردوسی پس از تعمیر و مقاوم سازی دوباره رسماً افتتاح می‌شد گروهی از مسئولان، استادان و دانشجویان دانشگاه فردوسی، که نویسنده هم از زمره آنان بود، در مراسم رسمی افتتاح شرکت داشتند.

پس از گشایش آرامگاه جدید، نام دانشگاه مشهد رسماً به دانشگاه فردوسی "تغییر یافت (غروی، همان، ۱۱۲)، و به پیشنهاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد مقرر گردید به منظور تحقیق و بررسی بیشتر درباره فردوسی، شاعر بزرگ و حماسه سرای ایران، و اثر جاویدان و گرانقدر وی از سال ۱۳۵۱ به بعد در آبان ماه هر سال مقارن با ایام جشن فرهنگ و هنر، مجلس بحث و سخنرانی تحت عنوان "هفته فردوسی" در این دانشکده برگزار شود، که شد و حاصل این شش هفته سخنرانی طی شش سال، که همه ساله با حضور و سخنان رئیس وقت دانشگاه گشایش می‌یافت، بر سرهم ۳۱ سخنرانی بود که از آن میان تعداد ۸ سخنرانی در یک مجموعه با عنوان مجموعه سخنرانیهای اولین و دومین هفته فردوسی (به کوشش حمید زرین کوب، مشهد، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۵۳) و ۱۴ سخنرانی دیگر در مجموعه سخنرانیهای سومین تا ششمین هفته فردوسی، (به کوشش محمد مهدی رکنی یزدی، مشهد، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۷) به چاپ رسید.

اما مهمترین جنب و جوش فردوسی شناسی در دانشگاه فردوسی را باید از سال ۱۳۵۴ تا آستانه انقلاب اسلامی دانست. در این سال، که برای نخستین بار جشن طوس در مشهد و عمدتاً "در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد برگزار می‌شد، گروه کثیری از شاهنامه پژوهان ایران و چهره‌های برجسته ای از ایران شناسان و شاهنامه پژوهان اقطار عالم در این دانشگاه مهمان جشن طوس بودند و همه روزه در تالار فردوسی دانشکده ادبیات، که به تازگی احداث و افتتاح شده بود، برای بحث در باره فردوسی و

شاهنامه گرد هم می‌آمدند.

نخستین جشن طوس به این ترتیب از ۲۲ تا ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۴ به مدت یک هفته کاری در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی بر پا بود و سخنرانیهای سودمندی توسط دانشمندانی از ایران، پاکستان، هند، لهستان، انگلستان، شوروی، ترکیه، و آلمان ایراد شد که بحث و گفتگوهای سودمندی را به دنبال داشت. ۲۲ سخنرانی ارائه شده در این جلسات در کتاب فردوسی و ادبیات حماسی، مجموعه سخنرانیهای نخستین جشن طوس (تهران، سروش ۱۳۵۵) چاپ شده است.

دومین جشن طوس از دوشنبه ۱۴ تا جمعه ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۵ ایضا در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی این دانشگاه برگزار شد که از میان سخنرانیهای ایراد شده مجموعاً ۹ سخنرانی از دانشمندانی از ایران، ایالات متحده آمریکا، آلمان فدرال، و یوگسلاوی در کتاب شاهنامه فردوسی حماسه جهانی، مجموعه سخنرانیهای دومین جشن طوس (تهران، سروش ۱۳۵۶)، در ۱۳۸ صفحه چاپ شده است.

از مجموع سخنرانیهای ایراد شده در سومین جشن طوس، که در تیر ماه ۱۳۵۶، باز هم در تالار فردوسی دانشکده ادبیات مشهد تشکیل شد، تعداد ۱۹ سخنرانی علمی با کوشش مهدی مدائنی در کتابی با عنوان شاهنامه فردوسی و شکوه پهلوانی، مجموعه سخنرانیهای سومین جشن طوس، (تهران، سروش، ۱۳۵۷) در ۳۱۴ صفحه چاپ شده است. این مقاله‌ها متعلق است به دانشمندانی از کشورهای ایران، مصر، ژاپن و ترکیه.

ناگفته نماند که جشن طوس با ترتیب دادن برنامه‌های جانبی شامل نمایش، سینما، موسیقی، نقالی، ورزش باستانی، و نمایشگاههای متعدد عملاً به یک فستیوال ملی تبدیل شده و شاهنامه و فردوسی را به میان مردم برده بود. از آن میان برخی از این برنامه‌ها عملاً در دانشگاه فردوسی برگزار می‌شد و مردم جنب و جوش دانشگاهیان و فردوسی پژوهان را با چشم خود می‌دیدند. برای نمونه یاد می‌کنم که خاطره نمایش "کوهولین یا رستم ایرلندی" به ترجمه استوار مسعود فرزاد و کارگردانی تاریخی فرود اسماعیل بیگی، که سه بار در فضای آزاد دانشگاه فردوسی برای عموم به نمایش در آمد، هرگز از خاطره نسل آن روز زوده نخواهد شد. در دهه پنجاه پیش بینی شده بود که در سال ۱۳۶۵ کنگره عظیم و جهانی فردوسی در ایران و بالاخص در طوس برگزار شود. تب و تاب اجرای چنین برنامه‌ای در دانشگاه فردوسی هم در دهه پنجاه و به ویژه مقارن جشن‌های طوس کاملاً محسوس بود، کما این که اقداماتی در این خصوص در مسیر زادگاه فردوسی (پاژ) به آرامگاه فردوسی (طوس) آغاز شده بود.

از میان استادان نسل پیش کسوت دانشگاه فردوسی، شادروان دکتر علی اکبر فیاض از سالها پیش از تأسیس دانشگاه چنان در بیهقی و تاریخ گرانسنگش غرق شده و دامنش از دست برفته بود که تنها نه به فردوسی که دیگر به هیچکس نتوانست بپردازد. گویی او بخوبی در یافته بود که بیهقی برای خراسان و ادب فارسی در نثر همان مقامی را دارد که فردوسی در شعر، و این دو، که اتفاقاً از جهت خلق و خوی گاهی سخت به هم نزدیک می‌شوند، هر دو برای دانشگاه فردوسی از یک سو و زبان و ادب فارسی از سوی دیگر سخت مهم و درخور توجه بودند. وظیفه فیاض و رجایی را بعد از فقدان آن دو عزیز، دکتر غلامحسین یوسفی یک تنه بر عهده گرفت، به این معنی که هم اساساً کباده فردوسی پژوهی را شخصاً بر دوش کشید و هم الفبای این کار را به دانشجویان مستعدش نیک آموخت. یوسفی که تقریباً در سه هفته فردوسی برگزار شده در دانشگاه فردوسی طی سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ سکاندار و در مجالس علمی سه جشن طوس میزبان اصلی بود، خود او بر سر هم تا سال ۱۳۵۸ که در مقام استاد این دانشگاه به خدمت مشغول بود، به تفاریق ۸ مقاله ممتع در باره فردوسی و شاهنامه نیز منتشر کرد که بخش اول از جلد اول برگهایی در آغوش باد (تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶، ص ۱ تا ۱۸۱) را تشکیل می‌دهد. به طور کلی می‌شد تصور کرد که در یک دوره از حیات علمی اش یکی از دغدغه‌های اصلی او اهتمام به فردوسی و در مقیاس وسیعتر زبان استوار پارسی بوده است. اگر تعداد رساله‌هایی هم که او در این مدت راهنمایی کرده و دانشجویانی را که در خط تحقیق در این مسیر انداخته هم بر این بیفزاییم، خواهیم دید که سهم او در اهتمام به فردوسی از بسیاری که دعوی فردوسی پژوهی دارند کمتر نیست.

عدیل و همکار یوسفی، جلال متینی، به نحو دیگری نقش خود را در اهتمام به فردوسی در دانشگاه فردوسی ایفا کرده است. متینی در یک دوره بیشتر در مقام رئیس دانشکده، معاون آموزشی و پژوهشی دانشگاه و بالاخره رئیس دانشگاه فردوسی، نقش

اجرایی داشت، به طوری که می‌توان بسیاری از اتفاقاتی را که در دهه پنجاه در حوزه فردوسی‌شناسی در دانشگاه فردوسی رخ داده مدیون اهتمام اجرایی او و پشتیبانی علمی یوسفی دانست. متنی گذشته از اقدام اجرایی به لحاظ علمی هم به این مهم پرداخت، کما این که مقالات چندی در این خصوص به رشته تحریر در آورد و تقریباً به رغم مسئولیتهای سنگین اجرایی که بر عهده داشت، در همه جلسات علمی و سخنرانیها هم شرکت داشت. او حتی در برخی مجالس که در خارج از استان برای بزرگداشت فردوسی تشکیل می‌شد، شرکت می‌کرد. برای مثال او در "نخستین مجمع علمی بحث در باره شاهنامه" که از ۲۳ تا ۲۷ آبان ۱۳۵۶ در استان هرمزگان تشکیل شده بود، شرکت داشت و مقاله خوبی با عنوان "فردوسی در هاله ای از افسانه‌ها" (شاهنامه‌شناسی ۱، از انتشارات بنیاد شاهنامه، تهران ۱۳۵۷، صص ۱۲۱-۱۵۱)، قرائت کرد. اشتیاق وی به امر تحقیق درباره شاهنامه و فردوسی سبب شد که بعدها که دیگر در دانشگاه فردوسی هم نبود، در خارج از کشور مطالعات فردوسی‌شناسی را دنبال کند و علاوه بر مقالات متعدد که در دو نشریه ایران‌نامه و ایران‌شناسی، که به مدیریت خود وی انتشار می‌یافت، در این خصوص منتشر کرد، حماسه ملی کوش‌نامه سروده ایرانشان بن ابی‌الخیر را هم تصحیح کرد که در تهران به چاپ رسید (انتشارات علمی، ۱۳۷۷).

با انقلاب اسلامی و یا حتی اندکی پیش از آن در اثر تب و تابهای شتابناک نسل جوان و یا بی‌تجربگان خام‌اندیش، فردوسی می‌رفت که در دانشگاه فردوسی هم بماند بسیاری از مراکز علمی و غیر علمی دیگر مورد بی‌مهری قرار گیرد، نتیجه آن که آب فردوسی پژوهی به طور موقت از آسیاب افتاد. بدتر از آن گروهی دانشجوی خام‌کار شتابزده نام فردوسی را به تهمت شاهنشاهی بودن از سردر دانشگاه ستردند و با اصرار خواستند نام دانشگاه را از فردوسی بگردانند غافل که این نام به دانشگاه عزت و اعتبار می‌داد و با این کار عزتی بزرگ از یکی از دانشگاههای بزرگ کشور سلب می‌شد، اما نشد. در اولین جلسه ای که گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۸ تشکیل داد، یکصدا با این اقدام شتابزده مخالفت شد و طی یک مصوبه قاطع از مسئولان وقت دانشگاه خواسته شد که به این تغییر نام تن در ندهند. خوشبختانه این پیشنهاد از سوی وزارت علوم و آموزش عالی وقت به دیده قبول نگریسته شد و نام دانشگاه پس از مقاومتی اندک سرانجام "فردوسی" باقی ماند، که باقی باد.

به دنبال بازگشایی دانشگاهها پس از انقلاب فرهنگی شوق نوشتن پایان‌نامه‌هایی با موضوعات دینی جا را اندکی بر مطالعات نوع فردوسی‌شناسی تنگ کرد، اما خوشبختانه از نیمه دوم دهه شصت، که زمزمه برگزاری کنگره جهانی هزارمین سال تألیف شاهنامه شدت گرفت، دو باره بازار فردوسی پژوهی در عرصه پایان‌نامه‌ها در دانشگاه فردوسی رونق یافت. برای آن که به دلایلی، شاید هم با القای برخی از ایرانیان سرشناس یونسکو سال ۱۹۹۰ را سال جهانی فردوسی اعلام کرد و مجمع عمومی سال قبل آن تصمیم گرفته بود در مراسم بزرگداشت یکهزارمین سال سرایش شاهنامه که در ایران برپا داشته می‌شد شرکت کند (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۲۱). اول قرار بود این کنگره در مشهد تشکیل شود بنا بر این کمیته ای علمی در دانشکده ادبیات تشکیل شد که با نشست‌ها و جلسات مکرر مقدمات این کار را پیش‌بینی می‌کرد، اما ناگهان از بالا تصمیم گرفتند که کنگره در تهران برگزار شود. گمانم کسانی موافق برگزاری آن در مشهد نبودند و همانها راه را برای انتقال آن به تهران هموار کردند (یا حقی-خسروی، ۱۳۶۹، ص ۶). سرانجام کنگره در دی ماه ۱۳۶۹ با شرکت گروه زیادی از کشورهای مختلف جهان، در دانشگاه تهران برگزار شد. بدیهی بود که تمامی شرکت‌کنندگان به ویژه آنها که از کشورهای دیگر دعوت شده بودند، آرزو داشتند به زیارت حکیم طوس بشتابند، بنا بر این برای اجابت این تقاضای ضمنی، برگزارکنندگان بر آن شدند که گروهی از میهمانان برای ادای احترام به روح بلند فردوسی به مشهد بیایند، که به علت نامساعد بودن هوا و لغو پروازهای هواپیما، تنها گروه اندکی توانستند با قطار به مشهد بیایند و یک روز مهمان دانشگاه فردوسی باشند و پس از ادای احترام و نصب لوح یاد بود در آرامگاه به تهران بازگردند.

از میان استادان نسل بعد دانشگاه فردوسی، که به طور ویژه به شاهنامه و فردوسی اهتمام داشته‌اند، نام محمد جعفر یاحقی در سه دهه اخیر بیشتر به چشم می‌خورد. او پس از آن که در سال ۱۳۵۲ پایان‌نامه فوق‌لیسانس خود را با عنوان تصاویر شاعرانه ابزار و اشیا در شاهنامه انتخاب کرد در واقع دل به دریای شاهنامه زد و بیشترین هم‌خود را به مطالعات فردوسی‌شناسی معطوف کرد. این پایان‌نامه در خرداد سال ۱۳۵۴ با درجه ممتاز دفاع شد و هیأت داوران آن به ریاست غلامحسین یوسفی پیشنهاد کرد که در سلسله انتشارات دانشگاه فردوسی به چاپ برسد، اما تجدید نظر در این کتاب بیش از حد طول کشید و به آستانه انقلاب نزدیک شد و او

در تب و تاب انقلاب از چاپ کتاب منصرف شد.

از همان بدو استخدام که به تازگی از پایان نامه فوق لیسانس خود دفاع کرده بود، تدریس درس‌های مربوط به "شاهنامه" و "بزرگان ادب، فردوسی" و حتی واحد درسی "اساطیر و فرهنگ ایران باستان" به وی واگذار شد کاری که تا کنون در سه مقطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری بیشتر از سی سال است که به آن اشتغال دارد. یاحقی پایان نامه دکتری خود را هم در دانشگاه تهران در زمینه "اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی" گذرانید که در واقع به نوعی دیگر با قلمرو شاهنامه پژوهی مربوط بود.

در شورای علمی "کنگره جهانی هزاره تدوین شاهنامه"، که ابتدا قرار بود در مشهد برگزار شود، وی به عنوان دبیر علمی و کارگردان اصلی انتخاب شد و برای برگزاری آن کنگره در مشهد بسیار کوشش کرد، اما چند ماه قبل از برگزاری کنگره به دعوت دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به ژاپن رفت و عملاً در کنگره، که بعداً به تهران منتقل شد شرکت نداشت، اما مقاله ای با عنوان "داستان اردشیر حماسه یا تاریخ؟" برای درج در مجموعه مقالات کنگره فرستاد که به چاپ رسید. او همچنین از سال قبل خلاصه ای از شاهنامه را با عنوان بهین نامه باستان، فراهم کرده بود که از سوی مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی در مشهد به همین مناسبت چاپ شد. از مدتها پیش از آن که در شهریور ۱۳۶۹ به ژاپن برود، به دغدغه انجام کاری برای فردوسی با تنی چند از همکاران و دوستان نزدیک خود جلسه ای علمی و دوستانه تشکیل داد که ماهی یک بار دور هم می‌نشستند و در باره مسائل علمی به گفتگو و چاره اندیشی می‌پرداختند. حاصل این دغدغه کتاب پاژ بود که نخستین شماره آن ویژه فردوسی و شاهنامه حاوی ۱۳ مقاله علمی، درست همان روزها که وی بار سفر ژاپن بسته بود، به چاپخانه رفت و به مناسبت کنگره یکهزارمین سال سرایش شاهنامه در دی ماه ۱۳۶۹ منتشر شد.

کتاب پاژ، که بعدها تقریباً به صورت فصلنامه منتشر می‌شد، تا ۱۵ شماره دوام یافت و گذشته از این که دو شماره اول و ۱۳-۱۴ کلا در مورد فردوسی و شاهنامه بود، در بقیه شماره‌ها هم دغدغه فردوسی پژوهی را کنار نگذاشت. اصلاً انتخاب نام روستای زادگاه فردوسی برای عنوان این کتاب و اشاراتی که در سرآغاز شماره اول (ص ۵) و شماره ۴ (ص ۶) صورت گرفته و مقاله ای که محمد رضا خسروی همکار وی در کتاب پاژ در مورد این روستا با عنوان "سرچشمه آبروی ایران" (پاژ ۱، ص ۲۹ تا ۳۳) نوشته به اهمیت این امر ناظر است. براین بیفزایید کتاب مستقلی که وی با عنوان پاژ زادگاه فردوسی (انتشارات پاژ، مشهد ۱۳۷۴) در باره این روستا درآورد که حاوی تازه ترین تحقیقات کتابخانه ای و میدانی در باره این روستا بود. همچنین انتشاراتی خاص که با نام "انتشارات پاژ" و با کمک برخی از یاران همان انجمن دوستانه پیش گفته تأسیس کرد و مصاحبه ویژه ای که با تلویزیون کانال دو در معرفی این روستا بر فراز قلعه قدیمی پاژ، که در نزد اهالی به خانه فردوسی شهرت دارد، انجام داد و این برنامه بارها و بارها از کانالهای متعدد داخلی و نیز شبکه جام جم پخش شد، همه و همه گوشه ای است از تلاشی که برای معرفی زادگاه فردوسی، که به عبارتی پرورشگاه زبان و شعر فارسی نیز هست، به عمل آمده و نام این روستای گم شده در غبار تاریخ را اینک بر سر زبانها انداخته است.

در ۱۵ شماره کتاب پاژ برسر هم بیش از ۵۰ مقاله به قلم خود او و دیگران در باره فردوسی و شاهنامه منتشر شده که نسبت آن به سایر مقاله‌ها بسیار بالاست و عرصه این نشریه را کاملاً رنگ و بوی فردوسی و شاهنامه بخشیده است. کتاب راهنمای توس و سخنی در باره فردوسی و شاهنامه (انتشارات پاژ، مشهد ۱۳۷۳) که با همکاری دو تن دیگر از یاران پاژ، مهدی سیدی و لباف خانیکی منتشر کرد و در سال ۱۳۷۵ هم تجدید چاپ شد، در واقع از کنار کتاب پاژ عاید گردید. این کتاب با همه خردی چون حاوی فشرده ترین آگاهی‌های دقیق و علمی درخصوص آرامگاه فردوسی و منطقه توس بود، بعدها اطلاعات آن برای تهیه بروشورهای تبلیغاتی مربوط به آرامگاه و شهر باستانی توس به طور وسیع مورد استفاده قرار گرفت. هنوز کتاب پاژ منتشر می‌شد که یاحقی با کمک تنی چند از علاقه مندان فردوسی و دوستان آثا باستانی با همراهی مدیریت میراث فرهنگی خراسان انجمنی غیردولتی با عنوان "انجمن میراث فرهنگی توس - دوستان آثا باستانی" در مشهد تشکیل داد که این انجمن برنامه اداره مجموعه فرهنگی آرامگاه فردوسی را از طریق "مؤسسه مدیریت مهندسی فضاهای فرهنگی"، که خود وی در آن نیز عضویت

داشت، زیر نظر گرفت و تحول چشمگیری در مدیریت آرامگاه و مجموعه توس ایجاد شد (کتاب پاژ ۱۵، ص ۸۶).

در سال ۱۳۷۳/۱۹۹۴، که "سمپوزیوم بین المللی به افتخار هزارمین سال سرایش شاهنامه حکیم فردوسی"، در تاجیکستان برگزار می شد به عنوان تنها نماینده دانشگاه فردوسی به همراه هیأت ایرانی در این سمپوزیوم شرکت کرد و مقاله "سرگذشت حماسی توس" را در این همایش قرائت کرد (رک: شاهنامه فردوسی پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهان، دو شنبه -تهران، ۱۳۷۳/ ۱۹۹۴ ص ۱۱۵). او پس از بازگشت از این سمپوزیوم گزارش مسوولی از این همایش به قلم آورد که با عنوان "همه مرز ایران سرای منست" در کتاب پاژ (شماره ۱۳-۱۴، ص ۱۸ تا ۹) به چاپ رسید. زمانی که دکتر اسلامی ندوشن با همکاری گروهی از شخصیت های برجسته فرهنگی تأسیس "ایرانسرای فردوسی" را اعلام کرد، یاحقی و اصحاب پاژ از زمره نخستین کسانی بودند که به این ندا لبیک گفتند و با درج بیانیه ایرانسرا در کتاب پاژ (شماره ۴ ص ۱۵۵) و پیشنهاد دکتر اسلامی عملاً نمایندگی ایرانسرا را بر بالین فردوسی عهده دار گردیدند. نا گفته نباید گذاشت که جرعه نخستین تأسیس ایرانسرا زمانی زده شد که دکتر اسلامی برای شرکت در مراسم نخستین سالگرد درگذشت دکتر غلامحسین یوسفی (۱۴ آذر ماه ۱۳۷۰) از سوی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی به مشهد دعوت شده بود و او روز بعد به اتفاق یاحقی به دیدار آرامگاه فردوسی رفت و مشاهده وضع اسفبار آن جا باعث شد که دکتر اسلامی مقاله ای در روزنامه اطلاعات (۲ بهمن ۱۳۷۰) بنویسد (یاحقی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱) و در آن از همه ملت ایران و ایران دوستان سراسر جهان برای رسیدگی به وضع مهمترین کانون تپنده فرهنگ ایران استمداد بطلبد.

کتاب پاژ در سال ۱۳۷۴، به دلایلی که ناگفتنش اولی است، تعطیل شد اما خارخار انجام دادن کاری در مورد فردوسی و خراسان همچنان دست از سر وی برنداشت. این جا و آن جا بر ضرورت تأسیس مؤسسه ای پژوهشی برای مطالعات مربوط به خراسان پای فشرده تا این که سرانجام آستان قدس رضوی به ضرورت دست به این اقدام زد و از خود وی خواست که هدایت آن را برعهده گیرد. مرکز خراسان شناسی، که به سرمایه آستان قدس رضوی از دی ماه ۱۳۷۵ رسماً کار خود را آغاز کرد، قریب سه سال به مدیریت وی به کار خراسان شناسی، که فردوسی هم در مرکز آن بود، پرداخت. انتشار ۱۷ شماره خبر نامه و ۶ شماره فصلنامه خراسان پژوهی و چندین کتاب و طرح پژوهشی گوشه ای از کارنامه وی را در این خصوص در بر دارد.

از رهاوردهای فردوسی شناسی که به نحوی از کنار خراسان شناسی عاید گردید، اعلام و تثبیت "روز ملی فردوسی" به پیشنهاد و با پیگیری وی بود. روز اول اردیبهشت ۱۳۷۷ او پس از سخنرانی در نخستین همایش یاد روز سعدی در شیراز اعلام کرد که با کمک دانشگاه فردوسی، میراث فرهنگی استان و مرکز خراسان شناسی به زودی روز ملی حکیم ابوالقاسم فردوسی اعلام خواهد شد (مرکز خراسان شناسی، ۱۳۷۷، ص ۸). در تابستان همان سال که جلسه ستاد پیگیری فرمان مقام معظم رهبری دایر به باز سازی تاریخی و فرهنگی توس با حضور وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه کشور، چند معاون وزیر و استاندار خراسان در محل آرامگاه فردوسی تشکیل شد، یاحقی با استفاده از فرصت، در این جلسه پیشنهاد کرد ۲۵ اردیبهشت هر سال به عنوان روز ملی فردوسی اعلام شود، که اجمالاً "مورد تأیید و تصویب قرار گرفت" (مرکز خراسان شناسی، ۱۳۷۷، ش ۸، ص ۳۳). چند روز بعد از طریق ارشاد اسلامی از وی خواسته شد، که دلایل توجیهی خود را در انتخاب این روز به شورای فرهنگ عمومی کشور ارسال دارد و وی پس از تشکیل یک جلسه مشورتی با همکاران علمی خود در مرکز خراسان شناسی دلایل مستدل مناسبت این روز را طی نامه ای به ارشاد واز آن جا به شورای فرهنگ عمومی کشور منعکس کرد (یاحقی، ۱۳۷۹، ص ۶۲) و سر انجام این روز برای یاد روز فردوسی به تصویب رسید و بلافاصله از سال ۱۳۷۸ در تقویمها منعکس گردید.

در ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۷۸ نخستین یادروز حکیم ابوالقاسم فردوسی با همکاری مرکز خراسان شناسی، دانشگاه فردوسی، میراث فرهنگی خراسان، و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان، به میانداری وی در آرامگاه فردوسی برگزار شد (مرکز خراسان شناسی، ۱۳۸۸، ش ۹، ص ۶). از آن پس همه ساله این یادروز با عدم امکانات و با وجود ناهماهنگیهایی که در استان در این خصوص وجود داشته، به صورتی برگزار شده که از آن میان همایش سال ۱۳۸۲ بر روی هم چشمگیر تر بوده است. او حتی در خارج از کشور هم دغدغه فردوسی داشت. کما این که طی سه سالی که در دانشگاه لندن به تدریس زبان و ادب فارسی مشغول بود، دو بار با همکاری رایزنی فرهنگی ایران در لندن مراسم یاد روز فردوسی را در دانشگاه لندن برگزار و خود در آن مراسم ویژه سخنرانی کرد.

زمانی که شورای قطبهای علمی کشور از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی خواست که برای تأیید نهایی لازم است موضوع و قلمرو محدودی برای پژوهش انتخاب شود، وی که پیش از آن از سوی همکاران به مدیریت قطب برگزیده شده بود، عنوان "فردوسی شناسی و ادبیات خراسان" را برای این قطب علمی برگزید و با کوششهایی که در این میسر انجام داد، سرانجام این نام برای قطب علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی تأیید شد و اندکی بعد با همین نام به تصویب رسید.

پس از ناکامی ایرانسرای فردوسی، همچنان ضرورت پی افکندن بنیادی ملی و غیر وابسته در خراسان، که بتواند نظر عموم را به فردوسی و آرامگاه بشکوه وی جلب کند، خود را نشان می‌داد. به این منظور وی با همکاری گروهی از دوستان و درد مندان فردوسی و فرهنگ ایران، پس از جلسات مشورتی زمینه تشکیل مؤسسه ای ملی و مستقل با عنوان "بنیاد فردوسی" را فراهم کرد و به این منظور از حدود ۶۰ تن از همکاران دانشگاهی و محققان آزاد دعوت کرد تا به عنوان مجمع عمومی بنیاد فردوسی گرد هم بیایند. این جلسه در ۵ مرداد ۱۳۸۳ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی تشکیل شد و اساسنامه پیشنهادی به تصویب رسید و برای هیأت مدیره رأی گیری به عمل آمد. پس از این جلسه مراحل قانونی ثبت مؤسسه دنبال شد تا پس از جرح و تعدیلی مختصر در اساسنامه و پیشنهاد تغییراتی سرانجام در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰ این مؤسسه با نام رسمی "مؤسسه فرهنگی فرهنگسرای فردوسی" با هدف مطالعه و پژوهش در باره فردوسی و شاهنامه و مسائل فرهنگی ایران و منطقه و تشکیل مرکز اسناد تخصصی فردوسی شناسی به ثبت رسید و کار خود را رسماً آغاز کرد.

این مؤسسه تقریباً در دانشگاه فردوسی شکل گرفت و همه مراحل آن در دانشکده ادبیات و علوم انسانی این دانشگاه انجام شد. پس اگر آن را فرزند طبیعی زمینه‌های فردوسی گرایی در دانشگاه فردوسی بدانیم سخنی گزاف نخواهد بود.

این مؤسسه برای آن که بر ارتباط خود با دانشگاه فردوسی تأکید کند منصفانه در بند ۲۰ اساسنامه خود پیش بینی کرده است که "در صورتی که مؤسسه به دلایل قانونی به ادامه کار قادر نباشد پس از دریافت مطالبات و پرداخت بدهی‌ها و تعیین دارایی‌ها مسلم، اعم از منقول و غیر منقول، باقی مانده را با اجازه و تصویب مجمع عمومی به دانشگاه فردوسی مشهد واگذار کنند". به این ترتیب آخرین گامی که برای پرداختن به مسائل فردوسی شناسی در خراسان، و ان شاء الله به نمایندگی از همه ایران دوستان و پارسی گویان در هر کجای عالم که باشند، برداشته شد هم از دانشگاه فردوسی برخاست و نتایج فراگیر آن هم در دامن این مرکز علمی آشکار خواهد شد.

در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی دیگر اعضای هیأت علمی نیز به طور طبیعی به فردوسی می‌پرداختند، که از آن میان دکتر محمد مهدی ناصح نیز مقالاتی به ویژه در خصوص جلوه‌های اساطیری و فرهنگ عامه در شاهنامه به رشته تحریر در آورد و پایان نامه‌های چندی نیز در همین مسیر راهنمایی کرد. دکتر حسین رزمجو، که از سالهای بعد از انقلاب فرهنگی به این گروه آموزشی پیوسته بود، بعدها علاوه بر نوشتن پاره ای مقالات در خصوص شاهنامه و فردوسی و نشر آن در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی و جز آن، کتاب: انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی (امیر کبیر، ۱۳۶۸) و کتاب دو جلدی قلمرو ادبیات حماسی ایران (پژوهشگاه علوم انسانی ۱۳۸۱) را تألیف کرد. دکتر نقیب نقوی همکار دیگر این گروه که پایان نامه دکتری خود را در سال ۱۳۷۶ با عنوان بررسی موسیقی شعر در شاهنامه زیر نظر دکتر شفیعی کدکنی در همین گروه گذرانده بود، همین پایان نامه را بعدها (۱۳۸۴) با تجدید نظری تحت عنوان شکوه سرودن در سلسله انتشارات دانشگاه فردوسی به چاپ رسانید. دکتر مه دخت پورخالقی هم که در سال ۱۳۷۶ از پایان نامه دکتری خود با عنوان نماد درخت و ارزش فرهنگی آن در شعر فارسی تا قرن ششم، زیر نظر محمد جعفر یاحقی در همین گروه آموزشی دفاع کرده بود، بخش شاهنامه آن را تکمیل کرد و به صورت مستقل در کتابی با عنوان درخت شاهنامه (مشهد، به نشر، ۱۳۸۱) انتشار داد. دکتر محمد رضا راشد محصل هر چند به طور مستقیم و رسماً عضو این گروه آموزشی نبوده اما به دلیل همکاری صمیمانه و مستمر و تدریس وی در دانشگاه مشهد، عملاً عضو این گروه محسوب شده و فعالیت‌های شاهنامه پژوهی وی چه در کتاب پاژ، و چه در مرکز خراسان شناسی و قطب علمی فردوسی شناسی به نام دانشگاه فردوسی رقم خورده است.

آخرین کوششی که در جهت حضور فردوسی در دانشگاه فردوسی صورت گرفت، نصب تندیس شکوهمند پدید آورنده شاهنامه بود در مدخل دانشگاه فردوسی از دراصلی، که پس از پیگیریهای زمانگیر از طریق قطب علمی فردوسی شناسی و این

اواخر فرهنگسرای فردوسی، عملی گردید و سر انجام روز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۵ با حضور دانشمندان شاهنامه شناس رسماً از تندیس مزبور پرده برداری شد.

کتابنامه

- اکبریان، مهرباب (۱۳۷۳)، شاهنامه فردوسی، پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی، دوشنبه تهران، امامی نائینی، محمود (۱۳۶۸)، ... که از باد و باران ...، تهران، انتشارات حافظ
- دفتر مطالعات آموزشی و برنامه ریزی تحقیقاتی، (۱۳۵۷)، راهنمای دانشگاه فردوسی، انتشارات دانشگاه فردوسی
- رجایی بخارایی، احمدعلی، (۱۳۷۵)، لهجه بخارایی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه فردوسی
- ستوده، غلامرضا (۱۳۷۴)، نمیرم ازین پس که من زنده ام، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر، (۱۳۶۹) ضحاک ماردوش، چاپ سوم، لوس آنجلس
- صدر بزار، مرضیه، (۱۳۶۶)، کتابشناسی توصیفی پایان نامه های زبان و ادبیات فارسی، پایان نامه دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، به راهنمایی محمد جعفر یاحقی
- غروی، مهدی، (۱۳۵۵)، شاهنامه فردوسی در نخستین نیم قرن شاهنشاهی دودمان پهلوی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر
- مرکز خراسان شناسی (۱۳۷۷)، خبرنامه مرکز خراسان شناسی، ش ۵، (فروردین و اردیبهشت)
- (۱۳۷۷)، خبرنامه مرکز خراسان شناسی، ش ۸، (بهار و اسفند)
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۹)، "۲۵ اردیبهشت ماه روز ملی فردوسی"، کتاب ماه، ادبیات و فلسفه
- یاحقی، محمد جعفر - خسروی، محمد رضا (۱۳۶۹)، کتاب پاژ، ش ۱، ویژه فردوسی و شاهنامه، مشهد
- ، ۱۳۸۴، "دردمند شاهنامه و فردوسی"، رهاورد دیدار، به اهتمام یدالله جلالی پندری، یزد، انجمن شعر و ادب یزد، صص ۱۶۸-۱۷۵

این مقاله در شاهنامه پژوهی، دفتر نخست، زیر نظر دکتر محمدرضا راشد محصل، بهار ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است